

بازتولید انگاره‌های گفتمان سستی جنسیت در نوشته‌های کودکان و نوجوانان

فاطمه فرشچی *

قدرت‌اله طاهری **

چکیده

نشریه‌ی عروسک سخنگو از سال ۱۳۶۸ در لابه‌لای مطالب فرهنگی ادبی خود اقدام به انتشار دست‌نوشته‌های کودکان و نوجوانان در قالب داستان و انشا با محوریت موضوعات معین کرده است. در این نوشته‌ها، خوانندگان کودک در هیأت نویسنده ظاهر شده‌اند. این متن‌ها از ابعاد گوناگون درخور تحلیل هستند. در پژوهش حاضر، به این مسئله پرداخته شده است که کودکان در روایات و داستان‌های خویش هویت جنسیتی‌شان را چگونه بازتاب می‌دهند. با استفاده از رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف متن‌های خودنوشت کودکان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین برای نشان‌دادن چگونگی بازنمایی هویت جنسیتی آنان بررسی و تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که با وجود تحولاتی که در لابه‌های آشکار و پنهان جامعه‌ی ایرانی به وجود آمده و تا اندازه‌ای انگاره‌های جنسیتی را تغییر داده است، همچنان هویت جنسیتی کودکان و نوجوانان بیشتر متأثر از کلیشه‌های سستی بازتولید می‌شود. به‌عنوان نمونه، پسران در نوشته‌های‌شان هویت برتر اجتماعی را به نمایش می‌گذارند و دختران نیز احساس فروستگی را در مقایسه با پسران بازتاب می‌دهند. پسران خود را در موقعیت‌های کنشگرانه به تصویر می‌کشند و دختران، تمایل دارند نقش‌های جنسیتی تعریف و تثبیت‌شده‌ی

* کارشناس ارشد ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه شهید بهشتی fatima.farshchi@hotmail.com

(نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی ghodrat66@yahoo.com

اجتماعی از زنان را بروز دهند. این نمونه‌ها خود تابعی از اثرات ایدئولوژی‌های پنهان و آشکار مردسالارانه‌ی حاکم بر جامعه و خانواده‌های ایرانی است.

واژه‌های کلیدی: انگاره‌های جنسیتی، ایدئولوژی، تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف، عروسک سخنگو، نویسندگان کودک و نوجوان.

۱. مقدمه و بیان مسأله

هویت جنسیتی مهم‌ترین بخش هویت هر فرد است. اینکه افراد با چه جنسیتی متولد می‌شوند، از همان ابتدا ویژگی‌ها و خصوصیات را برای آن‌ها به وجود می‌آورد و همه‌ی جنبه‌های زندگیشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کودکان از حدود سه‌سالگی هویت جنسیتی خود را باز می‌یابند و به‌ویژه در سال‌های پایانی دوران کودکی، بر مبنای آن به هم‌ذات پنداری با والد هم‌جنس خود روی می‌آورند. پسر الگویی مردانه برای رفتارهای خود در نظر می‌گیرد و دختر الگویی زنانه. آن‌ها با تقویت این الگوها، کم‌کم دارای نقش‌های جنسیتی می‌شوند. نقش‌های جنسیتی مجموعه رفتارهایی هستند که هر جامعه بر مبنای تعریف خود از «مردانگی» و «زنانگی» برای افراد دارای آن جنسیت، مناسب تلقی می‌کند. در سال‌های اخیر، تغییرات بسیاری پیرامون نگرش به جنسیت و نقش‌های جنسیتی در جامعه و خانواده‌ی ایرانی رخ داده است. «خانواده در دو دهه‌ی اخیر در ایران به‌عنوان جامعه پیرامونی و تأثیرپذیر، تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی دچار تغییر شده است. تغییرات شتابان و گاه اجتناب‌ناپذیر جنبه‌های متعدد زندگی امروزی در اثر عواملی چون جهانی‌شدن، گسترش ارتباطات و فناوری اطلاعاتی و شبکه‌ای‌شدن جامعه، خانواده را نیز در معرض تغییر و دگرگونی قرار داده است» (میرمحمدرضایی و ساروخانی، ۱۳۹۷: ۱۳۲). بدیهی است وقتی تحت تأثیر عوامل گفته‌شده، نهاد خانواده تغییر می‌کند، طبیعتاً نقش‌های جنسیتی نیز که در بطن خانواده شکل می‌گیرد، دچار تغییرات معناداری خواهد شد. بنابراین باتوجه‌به این تغییرات و فاصله‌گرفتن از رویکرد سنتی خانواده‌ی پدرسالار، بررسی این نکته ضروری به نظر می‌رسد که امروزه تلقی‌های کودکان و نوجوانان از جنسیت خود تا چه اندازه دچار تغییر و تحول شده است.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش، با استفاده از نظریات نورمن فرکلاف و تحلیل انتقادی گفتمان، داستان‌ها و نوشته‌های (انشا) کودکان و نوجوانان که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸ در نشریه عروسک سخنگو منتشر شده‌اند، بررسی شده‌اند. افزون‌بر روش تحلیل انتقادی گفتمان، از برخی نظریات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی پیرامون جنسیت، استفاده شده است. در این راستا با پرسش‌های زیر مواجه بوده‌ایم:

۱. بارزترین ویژگی‌های جنسیتی که هر نویسنده کودک یا نوجوان برای خود بیان کرده است، کدامند؟

۲. نقش‌پذیری جنسیتی کودکان و نوجوانان در این داستان‌ها چگونه است؟

۳. جملات، عبارات و گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان‌ها تا چه میزان تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی است؟

۴. نگرش شخصیت‌های کودک و نوجوان به هم‌جنس خود و جنس مخالف در این داستان‌ها چگونه است؟

۵. باتوجه‌به تغییرات وسیعی که در نهاد خانواده‌ی ایرانی در دنیای امروزی شکل گرفته است، واکنش کودکان در نوشته‌های خود به کلیشه‌های جنسیتی در دو دهه‌ی اخیر چگونه است؟

باتوجه‌به رویکرد کیفی کار، برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، ۵۶ متن از نوشته‌های کودکان و نوجوانان هفت تا هفده‌ساله را انتخاب و بررسی کردیم که از بین آن‌ها چهل متن داستان و شانزده متن انشا بوده است. این نمونه‌ها که از بین متن‌های نوشته‌شده توسط کودکان و نوجوانان در دو دهه‌ی هشتاد (بیست نمونه) و دهه‌ی نود (۳۶ نمونه) انتخاب شده‌اند، هر کدام به‌نوعی بازتاب‌دهنده‌ی هویت جنسیتی نویسندگان‌شان بوده‌اند. از همین نمونه‌های انتخاب‌شده به شکل استقرایی نمونه‌هایی را در بدنه‌ی اصلی تحقیق به‌شکل مبسوط‌تری با استفاده از روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف تبیین کرده و سپس در قسمت جمع‌بندی بازتاب کلیشه‌های جنسیتی در نوشته‌های کودکان، اعم از داستان و انشا را در همان ۵۶ متن گزینش‌شده به‌صورت دو

نمودار نشان داده‌ایم تا بسامد آماری بازتاب آن‌ها را نیز برای خوانندگان فراهم کرده باشیم.

۳. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی موضوع این مقاله؛ یعنی تحلیل خودنوشته‌های کودکان در ایران کاری انجام نشده است. ولی در سال‌های اخیر و تحت تأثیر ترجمه‌ی آثار فرکلاف، کاربست نظریه‌ی تحلیل انتقادی گفتمان وی در تحلیل متون مختلف ادبی به رویه‌ای فراگیر و گاه ملال‌آور تبدیل شده است. به نظر می‌رسد فهرست کردن این‌گونه مقالات به‌عنوان پیشینه‌ی کار کمکی به خوانندگان نوشتار حاضر نخواهد کرد. ضمن اینکه نوشتار حاضر تنها شیوه‌ی تحلیل فرکلاف را به خدمت گرفته و بنابراین آنچه با عنوان تحلیل‌های گفتمانی انجام شده، عملاً جزو پیشینه‌ی کار محسوب نمی‌شود، اما درباره‌ی کلیشه‌های جنسیتی و هویت جنسیتی با آثاری در قالب مقاله و پایان‌نامه به‌صورت محدود مواجه هستیم، همچنین منحصراً درباره‌ی نوشته‌های کودکان نیز دو مقاله به زبان انگلیسی یافت شد. پایان‌نامه‌ها و مقالات زیر می‌توانند جزو پیشینه‌ی پژوهش حاضر در نظر گرفته شوند:

پورگیو و ذکاوت (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «نقش‌های جنسیتی در خاله سوسکه» به بررسی نقش‌های جنسیتی و چگونگی القای آن‌ها به مخاطب در داستان خاله سوسکه پرداخته‌اند. بهجت (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «بازنمایی هویت جنسی در کتاب‌های دبستانی فارسی و علوم اجتماعی دهه ۵۰ و ۶۰ با استفاده از دو رویکرد «تحلیل انتقادی گفتمان» نورمن فرکلاف و «نشانه‌شناسی اجتماعی» تئوون لیوون و گانتر کرس، به بررسی بازنمایی هویت جنسی در کتاب‌های فارسی و اجتماعی کودکان مقطع ابتدایی و تحلیل متون نوشتاری و دیداری آن‌ها پرداخته است. مهران و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش کلیشه‌های جنسیتی کتاب‌های ادبیات فارسی و زبان فارسی سال اول دبیرستان در انتخاب رشته‌ی تحصیلی دانش‌آموزان دختر و پسر» به بررسی متون و تصاویر کتاب‌های ادبیات فارسی و زبان فارسی سال اول دبیرستان در خصوص کلیشه‌های جنسیتی و نقش آن‌ها در انتخاب رشته‌ی تحصیلی دانش‌آموزان پرداخته‌اند. جنیس هزول و ریچارد هزول (۱۹۹۶) پژوهشی به زبان انگلیسی با عنوان

«سوگیری جنسیتی و نقد نوشته‌های دانش‌آموزی» منتشر کرده‌اند. نویسندگان در این پژوهش به بررسی واکنش‌های ۳۲ دانش‌آموز و ۳۲ معلم به انشای دو دانش‌آموز بر اساس گرایش‌های جنسیتی آن‌ها (منتقدان) پرداخته‌اند. آتور سمارتینی (۲۰۲۰) پژوهشی به زبان انگلیسی با عنوان «کلیشه‌های جنسیتی در نوشته‌های انگلیسی دانش‌آموزان» به نگارش درآورده است. نویسنده در این پژوهش به بررسی نوشته‌های دانش‌آموزان در یک مؤسسه‌ی آموزشی که بیشتر دانش‌آموزان و کارکنان آن‌ها دختر و زن هستند، پرداخته است.

۴. تحلیل نمونه‌هایی از نوشتارهای کودکان بر اساس تحلیل انتقادی گفتمان

بخش زیادی از باورها، نگرش‌ها و رویکردهای انسان‌ها محصول گفتمان‌هایی هستند که در معرض آن‌ها قرار می‌گیرند. گفتمان‌ها تا حد زیادی باتوجه‌به مؤلفه‌هایی مانند اقلیم، نژاد، وراثت، فرهنگ و زبان، هویت افراد را می‌سازند؛ یکی از ابعاد مهم هویت آدمی، هویت جنسیتی^۱ اوست که تحت تأثیر آشکار و پنهان گفتمان‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، شکل می‌گیرد. این گفتمان‌ها بیشتر ساختار و رنگ‌وروی ایدئولوژیک دارند، ولی به دلیل تکرار زیاد، طبیعی به نظر می‌آیند و افراد بدون آنکه از ایدئولوژی‌های پنهان پشت سر گفتمان‌ها آگاه باشند، با آن‌ها همراهی می‌کنند. مطالعات معاصر در زمینه‌های مختلف، تحلیل «گفتمان»‌ها را مدیون نورمن فرکلاف، زبان‌شناس و پژوهشگر بریتانیایی است. او در مطالعات خود رویکردی انتقادی به زبان و گفتمان را در پیش گرفت و دریچه‌های نوینی برای تحلیل مسائل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و زبانی در سطح جهان پیش‌روی پژوهشگران گشود (رک. Coupland, 1999: 34). فرکلاف، همچنین چارچوب سودمندی برای تحلیل گفتمان به‌مثابه عمل اجتماعی^۲ تدوین کرده است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۶). راهی که فرکلاف گشوده بود، طولی نکشید بسترساز تحقیقات گسترده‌ی مکانیکی شد و به‌همین دلیل، خود وی به انتقاد از تحلیل گفتمان غیرانتقادی پرداخت و دلیل آن را توصیفی‌بودن آن رویکردها دانست. فرکلاف با

1. Gender Identity

2. Social practice

ارائه‌ی مدل سه‌بعدی خود، چارچوبی برای تحلیل متون ارائه می‌کند. با توجه به اینکه در مقالات علمی به فراوانی اصول و مباحث پایه‌ای نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به نقل از منابع اصیل و درجه‌ی دوم، نوشته شده‌اند، نیازی به طرح مجدد و چندباره‌ی آن‌ها نیست. بنابراین در اینجا، صرفاً در ابتدای هر بخش به صورت فشرده، کلی و گذرا، محتوای اصلی اندیشه او را بیان می‌کنیم و سپس به تحلیل خودنوشته‌های کودکان و نوجوانان بر مبنای آرای فرکلاف می‌پردازیم.

۱.۴. توصیف

فرکلاف نخستین سطح تحلیل انتقادی گفتمان را سطح توصیف می‌داند. او در این سطح به بررسی و تحلیل متن بدون توجه به شرایط بیرونی تولید آن می‌پردازد. ساختار زبانی، ویژگی‌های دستوری، ساخت‌های متنی و به‌طور کلی مجموعه‌ی ویژگی‌های صوری‌ای که در یک متن خاص یافت می‌شوند، از نمونه‌های بررسی در سطح توصیف‌اند.

مطالعه‌ی ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی مرحله‌ی بعدی در نظریه فرکلاف است. او در این بخش، به توضیح سه نوع ارزشی که ویژگی‌های صوری متن ممکن است واجد آن‌ها باشد، می‌پردازد؛ یعنی ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی. او ارزش تجربی را ردپا و سرنخی می‌داند که در نتیجه‌ی تجربه‌ی تولیدکننده‌ی متن از جهان طبیعی یا اجتماعی به دست می‌آید. ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سروکار دارد. در حقیقت آنچه که نشان‌دهنده‌ی عقاید و دانش زمینه‌ای نویسنده باشد، ارزش تجربی دارد. ارزش رابطه‌ای نیز، سرنخی است از روابط اجتماعی که از طریق متن در گفتمان به اجرا درمی‌آید. ارزش رابطه‌ای به‌طور کلی با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سروکار دارد. بنابراین، آن دسته از واژگان یا ویژگی‌های دستوری یا صوری متن که نشان‌دهنده‌ی قدرت یا روابط اجتماعی افراد باشد، ارزش رابطه‌ای دارد؛ و در نهایت ارزش بیانی، سرنخی از ارزشیابی تولیدکننده از بخشی از واقعیت است. ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سر و کار دارد. هر کدام از ویژگی‌های صوری متن می‌توانند به‌طور هم‌زمان دو یا سه ارزش یادشده را دربرگیرند. افزون بر این، ویژگی صوری ممکن است دارای ارزش پیونددهنده باشد و

بخش‌های مختلف یک متن را به هم پیوند دهد. جدول زیر به خوبی بیانگر کارکرد هر یک از ارزش‌های نام برده شده است:

جدول ۱. ویژگی‌های صوری: ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای، بیانی (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲)

ابعاد معنایی	ارزش‌های ویژگی‌ها	اثرات ساختی
محتواها	تجربی	دانش / اعتقادات
روابط	رابطه‌ای	روابط اجتماعی
فاعل‌ها	بیانی	هویت‌های اجتماعی

باتوجه به آنچه گفته شد، به تحلیل و بررسی چند نمونه از داستان‌ها و نوشته‌های کودکان و نوجوانان در بخش توصیف می‌پردازیم. در متن‌های بررسی شده، دختران و پسران بخشی از زندگی و احوال خود را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در متن‌هایی که نوشته‌اند، روایت کرده‌اند. به عنوان مثال، در داستانی که پسر بچه‌ای هشت ساله، پیرامون تصمیم‌گیری درباره‌ی حل مشکل اقتصادی در خانواده نوشته است، آمده است: «پدر خانواده گفت: به نظر شما چه کاری باید برای پیشرفت خانواده انجام دهیم؟ پسر خانواده جواب داد: «من دیگر بزرگ شده‌ام، پس اجازه دهید بروم سر کار. دختر گفت: به نظر من باید تغییراتی خوب برای پیشرفت‌مان انجام دهیم. زن گفت: «باید کمتر پول خرج کنیم» (روح، ۱۳۹۲: ۱۵۹).

از نظر زبانی، واژه بزرگ‌شدن بار ارزشی خاصی دارد که خالی از اقتدار مردانه نیست. نکته‌ی دیگر اینکه پسر باتوجه به اعتماد به نفسی که از فرهنگ مردسالار گرفته است (رک. مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۸۴ و ۳۹۴)، برای حل مشکل راه حل عینی و ملموسی ارائه می‌کند و در مقابل دختر به بیان «ضرورت ایجاد تغییرات خوب» اکتفا می‌کند که چندان روشن نیست. ابهام معنایی و مصداقی تغییرات نیز خود ناشی از نداشتن اعتماد به نفس و انفعال گوینده است. در گفته‌ی دختر، فاعل فعل ایجاد تغییرات خوب، معین نیست. او عمل مبهم تغییرات خوب را به همه‌ی اعضای خانواده که در زبان نیز به صورت مبهم بازنمایی شده، نسبت داده است. حال آنکه پسر، خود قرار است عامل یا فاعل فعلی باشد که در نهایت مشکل را برطرف خواهد کرد. همین وجه از بیان نیز نشان دهنده‌ی عاملیت

پسران و انفعال دختران است که در فرهنگ مردسالار بازتولید می‌شود. افزون‌بر این، در جملاتی که پسر خانواده بیان می‌کند، نوعی وجهیت رابطه‌ای دیده می‌شود. از نظر فرکلاف، وجهیت با اقتدار گوینده یا نویسنده سروکار دارد و در صورتی که این وجهیت بیان‌کننده‌ی اقتدار یکی از مشارکین در رابطه با دیگران باشد، از آن به‌عنوان «وجهیت رابطه‌ای» تعبیر می‌شود (رک. فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۴). اما در مقابل، واژگانی که مادر و دختر در بیان جملاتشان از آن‌ها استفاده می‌کنند، نشان‌دهنده‌ی موقعیت انفعالی گویندگان است که عمل را به فضای غیرشفاف و غیرتعینی حواله می‌دهند. درباره‌ی تفاوت‌های گونه‌های زبانی زنانه و مردانه تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. از آنجاکه زبان پدیده‌ای اجتماعی است، مستقیماً متأثر از روابط و عوامل اجتماعی قرار می‌گیرد؛ بنابراین تفاوت در نقش‌های اجتماعی تفاوت در زبان بین دو جنس را نیز به وجود می‌آورد (رک. ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

در داستان و روایتی که نیما اکبرزاده، نوجوانی دوازده ساله، با عنوان *هی می‌شورم* نوشته است، کنشگر به یکی از کارهایی که در کلیشه‌های جنسیتی «زنانه» تلقی می‌شود، علاقه‌مند است و در ذهنش آن کار را به بازی‌های محبوب خود تشبیه می‌کند. «من گاهی برای خودم ظرف می‌شورم. ولی از آخرین دفعه‌ای که ظرف شستم خیلی می‌گذرد. اما باز هم یاعلی گفتم و اسکاج را برداشتم و روی آن مایع ظرفشویی ریختم و اسکاج مانند ماشین روی پیست رانندگی که بشقاب است می‌کشیدم» (اکبرزاده، ۱۳۹۸: ۱۰۹). آوردن ضمیر شخصی «من» و نیز ضمیر مشترک «خود» که برای تأکید در این جمله آمده، نشانی از اقتدار مردانه است. حتی قید گاهی نیز نشان‌دهنده‌ی این است که عمل ظرف‌شستن که امری زنانه و دخترانه است، همیشه و بنا بر تعریف‌های مرسوم نقش‌های جنسیتی انجام نمی‌گیرد. در جمله‌ی بعد نیز تصریح کرده است که از آخرین نوبت ظرفشویی‌اش خیلی گذشته است. همچنین، جمله‌ی «اسکاج مانند ماشین روی پیست رانندگی که بشقاب است می‌کشیدم» ارزش بیانی دارد. نویسنده با استفاده از این تشبیه، هویت مردانه‌ی خود را آشکار می‌کند و عمل شستن ظرف را در ذهن خود باز هم به دایره‌ی امور مردانه سوق می‌دهد. چنان‌که می‌دانیم فرایند تشبیه یا استعاره‌سازی ذهن و

پیدا کردن طرفین تشبیه و استعاره با توجه به اندوخته‌های ذهنی فرد انجام می‌شود و نوع انباشت تجربه‌های فردی در ماهیت تشبیهات و استعارات ساخته‌شده، نقش اساسی دارد. به تعبیر فرکلاف، «استعاره وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه، برحسب جنبه‌ای دیگر از آن است و به هیچ‌وجه منحصر به آن نوع گفتمان نیست که به صورت کلیشه‌ای مرتبط با آن فرض می‌شود، یعنی شعر و گفتمان ادبی» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۳). همچنین نویسنده در ادامه بیان می‌کند که مادر از ظرف‌شستن فرزندش خوشحال می‌شود، اما در مقابل پدر خانواده از این کار او ابراز نارضایتی می‌کند.

«مادرم آمد ستمم و گفت خب هم ظرف‌ها را شستی و نشکستی، کارم را کم کردی. مادرم خوشحال بود ولی پدرم می‌گفت برو درست رو بخون مگه زنی و هی من را مسخره می‌کرد و می‌خندید و این را هم بگم که مادرم حرص می‌خورد» (اکبرزاده، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

این جمله به حاکمیت گفتمان مردسالارانه و تلاش برای بازتولید آن در سطح خانواده اشاره دارد. اما موضع مادر دقیقاً فراگفتمانی است. آیا مادر تحت تاثیر گفتمان فمینیستی است؟ ظاهراً در متن نشانه‌ای از این تاثیر وجود ندارد، ولی لزومی هم ندارد که مادر را زیر نفوذ این خرده گفتمان جدید بدانیم. تشویق پسر به ظرف‌شویی (کاری زنانه)، تلاش زن برای مخدوش کردن گفتمان مردانه است. به‌ویژه اینکه این سخن مادر در کنار گفته پدر آمده است که آشکارا انگاره‌ای کلیشه‌ای و جنسیتی است. تعبیری که کودک از حرص خوردن مادر در برابر اظهارنظرهای پدر دارد، حدس ما را در زیر نفوذ گفتمان فمینیستی بودن مادر تأیید می‌کند. همچنین، تقابلی که پدر بین درس خواندن و ظرف‌شستن برقرار کرده است، خود تحت تاثیر گفتمان مردسالار و انگاره‌های کلیشه‌ای جنسیتی است. در ذهن پدر، درس خواندن با نقش مردانه و ظرف‌شستن با نقش زنانه سازگار است. پدر می‌خواهد خود را در قالب پسرش در آینده بازتولید کند. افزون‌بر این، هنگامی که پدر در مواجهه با ظرف‌شستن فرزندش از فعلی با وجه امری برای صحبت با او استفاده می‌کند (برو درست رو بخون)، به‌گونه‌ای شاهد اقتدار پدر در خانواده هستیم. از طرف دیگر، در جمله‌ی (مگه زنی؟) نیز می‌بینیم که هیچ‌کدام از کلمات در این جمله، به‌طور خاص مثبت یا منفی نیستند، اما در ارتباط با یکدیگر در این گفتمان خاص، ارزش منفی

به خود می‌گیرند؛ تا آنجا که پسر بچه از آن جمله به‌عنوان تمسخر یاد می‌کند. در این عبارت پرسشی توییخی گفتمان مردسالارانه پدر کاملاً عیان می‌شود و جنگی را که ممکن است در لایه‌های پنهان روابط خانوادگی آن‌ها برقرار باشد، علنی می‌سازد. شاید همین نوع گفتمان باعث شده است تا همان‌طور که در ابتدای داستان آمده، از آخرین زمانی که نوجوان داستان ظرف شسته، زمان زیادی گذشته باشد. نکته‌ی مهم در این داستان، این است که اگر چنانچه نسل جدید، به کلیشه‌های جنسیتی توجهی نداشته باشند و صرفاً بر اساس علاقه‌ی خود تصمیم بگیرند و عمل کنند، اما باز هم نمی‌توانند خود را از تأثیرات عقاید نسل گذشته‌ی خود رها سازند؛ چه‌بسا پس از مدتی این کلیشه‌ها برای نسل جدید نیز نهادینه شده و از طریق آن‌ها به نسل‌های بعد نیز منتقل شوند. این امر همان ایدئولوژی طبیعی‌شده‌ای است که فرکلاف بارها به آن اشاره می‌کند.

در متنی دیگر با عنوان نابود شدم که ساحل سلامت، نوجوانی پانزده‌ساله آن را نوشته است، نویسنده خاطره‌ی سفر یک هفته‌ای خود را به شیراز روایت می‌کند و اینکه پس از سفر به همراه پدرش به تهران بازگشته و مادر و خواهرش در شیراز مانده‌اند. او در این داستان، چندین بار به حس خوبی که از کسب «استقلال» داشته است، اشاره می‌کند. نکته‌ی درخور توجه در این متن، پیشنهادی است که پدر برای کارکردن دخترش به او ارائه می‌دهد. «واسه کارکردن، بابام یه ایده داد بهم: برنامه‌نویسی اندروید. واقعن ایده‌ی خوبیه. یه اپ نصب کردم که آموزش برنامه‌نویسیه. امیدوارم این یکی جدی‌جدی بگیره.» (سلامت، ۱۳۹۶: ۷۷).

در اینجا با نظام فکری و اندیشگانی کاملاً متفاوتی در مقایسه با داستان قبل روبه‌رو می‌شویم. در داستان همی می‌شووم گفتمان‌ها کاملاً برخاسته از گفتمان سنتی شکل گرفته‌اند، اما در این داستان، شاهد تغییر گفتمان موجود در خانواده و تداخل کلیشه‌های جنسیتی هستیم. این تغییر گفتمان، ابتدا در ساحت بزرگسالان رخ داده، سپس به راویان داستان‌ها منتقل شده است. پدری که از بند کلیشه‌ها رسته، گویی فرزندی را تربیت می‌کند که او نیز تقیدی به این کلیشه‌ها ندارد. او مرز مشخصی را برای کارهای دخترانه و پسرانه مشخص نمی‌کند و پیشنهادی ظاهراً متفاوت برای کار به دخترش ارائه می‌کند. همچنین او برای انتقال نظر خود

به فرزندش، از فعل امری استفاده نکرده و نظرش را در قالب یک پیشنهاد مطرح می‌کند. به بیانی دیگر، کلمات انتخاب‌شده در این جملات، نشان‌دهنده‌ی چرخش گفتمانی در میان خانواده‌هاست. بنابراین، تفاوت‌های ایدئولوژیک در گفتمان‌های دو خانواده، باعث شده تا کودکان نویسنده بنا بر تجربیات متفاوت خود، بازنمایی‌های متفاوتی را از جهان ارائه دهند. همان‌طور که پیش‌ازاین گفتیم، فرکلاف از این تجربیات تولیدکنندگان متن از جهان طبیعی یا اجتماعی، با عنوان «ارزش‌های تجربی» یاد می‌کند.

افزون‌بر این، کنشگر در این متن، از طرفی به کسب استقلال و انجام کارهای جدید علاقه‌مند است و از طرف دیگر کارهای خانه را به‌نوعی وظیفه‌ی خود می‌داند و از اینکه می‌تواند این وظایف را به‌تنهایی انجام دهد، ابراز رضایت می‌کند. او انجام کارهای خانه را نیز بخشی از همین استقلال خود در خانه می‌داند.

«دیگه این که از استقلال خوشم اومده. دیدم که توانایی به دوش کشیدن مسئولیت‌های خانه‌داری رو دارم. همه‌شو. از ظرف‌شستن، تا مرتب‌کردن وسایل و همه‌چی» (همان: ۷۷).

نویسنده در اینجا از عبارت «به‌دوش کشیدن» که عبارتی منفی است، برای انجام کارهای خانه استفاده می‌کند و درعین‌حال با بیان توانایی خود در انجام‌دادن مسئولیت‌های خانه‌داری، در پی نشان‌دادن اقتدارش در خانه است. گویی او خود احساس می‌کند که انجام کارهای خانه، مسئولیتی سنگین و خسته‌کننده است، اما از آنجاکه این کارها را به‌تعبیری وظیفه‌ی خود به‌عنوان یک دختر می‌داند، در پی اثبات اقتدارش در انجام آن کارها است. اکراه نویسنده برای انجام کارهای خانه و درعین‌حال، موظف‌دانستن خود به انجام آن‌ها، در جملاتی که او پس از این بیان می‌کند، بیش‌ازپیش نمایان است.

«تازه، کلی فعالیت جذاب دارم واسه انجام‌دادن. مثل گیتار که حسابی ترکوندم امروز. خوندن و نوشتن، طراحی، درسای پارسال و از این حرفا. همین دیگه. برم آشپزخونه رو بشورم» (همان: ۷۷).

این دوگانگی، نشانی از گفتمان در حال شکل‌گیری است که می‌کوشد با کلیشه‌های جنسیتی مقابله کند. همچنان که امروزه ما با زنانی مواجه می‌شویم که نقشی دوگانه دارند. آن‌ها در کنار نقش خانه‌داری، مسئولیت‌هایی اجتماعی را نیز برعهده می‌گیرند. بنابراین،

شاهد تداخل نقش‌های جنسیتی هستیم که از این سن آغاز می‌شود؛ سنی که بلوغ را گذرانده و در حال جامعه‌پذیری است. از طرف دیگر، روایات پسران بیشتر حول محور جنسیت خودشان است و در اندک نمونه‌هایی، مانند موضوع انشا و... درباره‌ی دختران اظهار نظر می‌کنند. اما درباره‌ی دختران این‌گونه نیست. دختران افزون‌بر آن‌که متونی را به نگارش درمی‌آورند که شخصیت اصلی و قهرمان آن‌ها پسر بچه‌ها هستند، همچنین در بررسی داستان‌ها و روایات آن‌ها، فراوان با متونی مواجه می‌شویم که دخترانی در آرزوی پسر شدن نوشته‌اند. داستان *نفرین پدری* که شکبیا قاسم‌لوئیان، کودک ده‌ساله نوشته است، نمونه‌ای از همین متن‌هاست. در نظر فرکلاف، «عنوان» یکی از مهم‌ترین قسمت‌های متن است که بخشی از متن و همچنین دیدگاه نویسنده به متن را به تصویر می‌کشد. نویسنده با انتخاب عنوان «نفرین پدری» برای این داستان، در صدد است تا با بیانی استعاری، به‌نوعی احساس منفی خود را به جنسیتش بیان کند که این امر نیز خود ارزش بیانی دارد. «روزی که پدرم مادرم را نفرین کرد، من متولد شدم. آن وقتی که متولد شده بودم چشمانم را باز کردم: مادر و دو دختر دیدم. نام آن دو دختر نرگس و مریم بود. چند دقیقه به خواهرام و مادرم نگاه کردم و زدم زیر گریه. خیلی گرسنه بودم. نرگس دوید شیشه‌ی شیر را برداشت و توی آن شیر و کمی آب جوش ریخت. {...} مادر با آن صدای قشنگش برایم لالایی غمگینی می‌خواند و گریه می‌کرد. تعجب کردم چون مادرم شعر را به پایان رساند و من را در آغوش گرفت و گفت چی می‌شد پسر می‌شدی که پدرت به خانه برگردد و مثل همیشه خوب و آرام زندگی را بگذرانیم. من تا این حرف را شنیدم گریه کردم. مادرم به نرگس گفت: برو شیر بیار! مریم تو برو پوشک بیار! {...} مریم پوشک آورد تا جایم را عوض کند. من دست‌های مریم را چنگ انداختم تا بگویم من ناراحتم چون دختر شدم و چون مادر من را دوست نداره. نرگس من را بغل کرد و به من گفت ببخشید من لالایی بلد نیستم. برایم هم فرقی نداره تو یا پسر باشی یا دختر، می‌خوام برات شعر بخونم. نرگس شروع کرد به خواندن. من شعر او را گوش می‌دادم و لذت می‌بردم. من نرگس را خیلی دوست داشتم. شیشه‌ی شیر را به سینه‌ام فشار دادم و گفتم تو که آنقدر خوبی، به من شیر خوشمزه می‌دی، می‌شه یعنی یک کاری کنی که من پسر بشم.

همین جور شیشه‌ی شیر را در دستم این‌ور اون‌ور می‌کردم که یک دفعه... دیدم از پوشکم دارد آب می‌یاید. گریه کردم. نرگس آمد به من دست زد و دید من خیس هستم. پوشک آورد و به مادرم گفت مادر خیس باید جاشو عوض کنی. مادر آمد پوشک من را عوض کند دید و فریاد زد تو پسری. توی این دو روز جاتو خیس نکردی می‌خواستی منو یک دفعه خوش حال کنی. دکترها بعد الکی گفتن تو دختری. خدایا شکر. و مریم به پدر زنگ زد تا این خبر شاد را به پدر بدهد. پدر فوری خودش را به خانه رساند و من و مادر و نرگس و مریم را بغل کرد.» (قاسم‌لوئیان، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۷).

زمینه‌ی مشترک بین مشارکین گفتمان در این متن، ایدئولوژی مردسالارانه‌ای است که در شرایط متولدشدن سومین فرزند دختر در این خانواده، وضعیت موجود را به وضعیتی بحرانی تبدیل کرده است. ارزشیابی منفی نویسنده از جنس مؤنث، از همان ابتدا در واژگان و جملاتی که بیان می‌کند، به چشم می‌خورد. در نظام ارزشیابی نویسنده که به‌طور مستقیم متأثر از ایدئولوژی‌های موجود در گفتمان مسلط جامعه شکل گرفته است، فرزند دختر برابر است با نفرین و بدبختی و فرزند پسر برابر است با سعادت و خوشبختی. با توجه به جنسیت نویسنده که مؤنث است، می‌بینیم که شخصیت محبوب کنشگر در این داستان، فردی است که جنسیت نوزاد برایش تفاوتی ندارد. باین‌حال، او برای رهایی از وضعیت پیش‌آمده، آرزو می‌کند که جنسیتش تغییر کند تا محبوب تمام اعضای خانواده شود. اعمال سلطه‌ی انگاره‌های گفتمان مردسالار در زبان این نویسنده‌ی دختر نمایان است. آرزوی تغییر جنسیت و خود را به هیأت پسران (مردان) درآوردن، وداع با «وجود واقعی» خود است که بر مبنای ارزش‌گزاری نظام مردسالارانه در ذهن نویسنده شکل گرفته است (رک. پاک‌نیا و مردیها، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

در داستان‌ها و روایات کودکان و نوجوانان، با متونی روبه‌رو می‌شویم که نویسندگان در آن‌ها بخشی از متن را به معرفی خود اختصاص می‌دهند. بیشتر آن‌ها برای معرفی و توصیف خود، ابتدا به بیان ویژگی‌های ظاهری و جسمانی خود می‌پردازند. این امر در روایات هر دو جنس مشترک است؛ اگرچه تعداد متن‌هایی که دختران خود را در آن‌ها توصیف می‌کنند، بسیار بیشتر از متن‌های پسران است. از طرف دیگر، دختران ویژگی‌هایی را برای خود مطرح می‌کنند که مرتبط با زیبایی‌های ظاهری آن‌هاست.

«روناک هستم. ۱۴ سالمه. موهام بوره و چشمم عسلی. البته خودمو اصلاً خوشگل نمی‌دونم. پس منتظر شنیدن تعریف و تمجید از خودم نیستم. همون‌طور که گفتم توسط داییم به سرپرستی گرفته شدم ولی اصلاً از دلسوزی بقیه خوشم نمیاد...» (سری، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۷).

اما پسران در داستان‌ها و روایاتشان بیش از هر چیز به دنبال نشان دادن قدرت بدنی خود هستند. «با اینکه ۱۲۰ سانتی‌متر بیشتر قد ندارم، می‌توانم بسته‌های سنگین را جابه‌جا کنم. کاری که دخترها نمی‌توانند. حتا می‌توانم ساعت‌ها بدون خستگی کار کنم و یا از جایی به جای دیگر بروم، بدون آنکه بترسم. چون یک پسر!» (مهدوی‌هزاوه، ۱۳۹۶: ۶۶-۶۷).

در توصیف شخصیت‌های داستان‌ها نیز، بیشتر نویسندگان کودک و نوجوان برخوردی کاملاً کلیشه‌ای دارند. بدین معنا که برای توصیف شخصیت‌های زن و دختر، ابتدا به بیان ویژگی‌های ظاهری آن‌ها می‌پردازند، اما برای توصیف شخصیت‌های مذکر صرفاً به بیان اعمال آن‌ها بسنده می‌کنند. «در زمان‌های قدیم دختری زندگی می‌کرد که موهایش مثل طلا می‌درخشید. لب‌هایش مثل یک سیب می‌درخشید. یک روز که به جنگل رفته بود...» (مانا ۱۰ ساله (رضایی، ۱۳۸۹: ۹۱).

«یک روز یک پسر بچه بود که در مزرعه‌ای زندگی می‌کرد...» سولماز ۷ ساله (همان: ۹۱). از بین متن‌های بررسی شده، چهارده داستان و روایت به گونه‌ای به مقایسه‌ی دو جنسیت پرداخته‌اند که از بین آن‌ها سیزده نمونه (۹۳ درصد) آن‌ها پسر را جنس برتر دانسته و تنها یک نمونه (۷ درصد) دختر را جنس برتر می‌دانستند. افزون‌بر این، در هیچ‌یک از نمونه‌ها به تساوی این دو جنسیت اشاره‌ای نشده است.

۲.۴. تفسیر

به نظر فرکلاف، مطالعه‌ی ویژگی‌های صوری متن اگرچه ارزش بسیار دارند، اما نمی‌توان از طریق آن‌ها به‌طور مستقیم به ارزش‌های اجتماعی موجود در متون و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن‌ها دست یافت؛ زیرا اساساً نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی،

رابطه‌ای غیرمستقیم است. تفسیر، فرآیندهای مربوط به تولید و مصرف متن (عمل گفتمانی) را شامل می‌شود (رک. فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). بنابراین، درک دانش زمینه‌ای مفسر در این مرحله بسیار مهم است. فرکلاف دو سطح اصلی را برای تفسیر بافت متن در نظر می‌گیرد: بافت موقعیتی و بافت بینامتنی. او در ارتباط با بافت موقعیتی چهار سؤال را مطرح می‌کند: ۱. ماجرا چیست؟ ۲. چه کسانی درگیر آن هستند؟ ۳. روابط میان آن‌ها چیست؟ ۴. نقش زبان در خصوص پرسش اول چیست؟ (همان: ۲۲۲).

در داستان‌ها و روایات کودکان، ما با متن‌هایی ساده و عاری از پیچیدگی‌های متنی مواجه هستیم که حاصل نخستین تجربیات آنان است. این متن‌ها، بیشتر مخاطب مشخصی ندارند و می‌توان آن‌ها را خطاب به مخاطبی عام یا ناشناس دانست. به غیر از مخاطب عام، مخاطب‌های خاص متن‌های کودکان و نوجوانان می‌توانند دوستان، هم‌کلاسی‌ها، اعضای خانواده یا معلم‌هایشان باشند. همچنین شخصیت‌های داستان‌ها و متن‌هایی که این نویسندگان به نگارش درمی‌آورند نیز بیشتر برگرفته از دنیای پیرامون و تجربه‌های روزمره‌شان است. این شخصیت‌ها گاهی حقیقی و گاهی نیز انتزاعی و برآمده از تخیل کودکانه‌اند و مناسبات میان آن‌ها نیز همان مناسباتی هستند که نویسندگان کودک و نوجوان از روابط افراد در محیط‌های اطراف خود مشاهده و تجربه می‌کنند. نکته‌ی دیگر آن است که زبان نقش اصلی را در این کنش ایفا می‌کند. کودکان و نوجوانان از طریق زبان آنچه را که از دنیای خود فراگرفته‌اند، به مخاطبان‌شان منتقل می‌کنند و همچنین مخاطبان آن‌ها نیز به وسیله‌ی زبان نگرش‌ها، عواطف، احساسات و آنچه نویسندگان کودک و نوجوان در پی انتقال آن هستند درمی‌یابند.

نویسندگان بزرگ‌سال از طریق تجربه‌های زیستی، آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم، تأثیرات پنهان و آشکار انواع رسانه‌ها و همچنین مطالعه‌ی آثار ادبی گذشته و ورود به عرصه‌ی سنت‌های ادبی، می‌توانند به لحاظ محتوا، فرم و شخصیت تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم گفتمان‌های مختلف قرار بگیرند و با الهام از آن‌ها متون جدیدی را خلق کنند. اما در متن‌های نویسندگان کودک و نوجوان، به دلیل تجربیات محدود آن‌ها در زمینه‌ی نویسندگی، رابطه‌ی بینامتنی معهودی که میان نویسندگان بزرگ‌سال اتفاق می‌افتد، دیده

نمی‌شود یا بسیار اندک است. اگر در نمونه‌هایی نیز این رابطه در متن‌های نویسندگان نوجوان دیده شود، به صورت ناآگاهانه و غیرمستقیم صورت گرفته است. بنابراین، ایجاد رابطه‌ی بینامتنی در متون نویسندگان کودک و نوجوان، بیش از آنکه محصول ارتباطات ادبی باشد، تحت تأثیر فضای شفاهی و رسانه‌های گروهی، اعم از شنیداری و بصری است، مانند داستان‌های عامیانه، فیلم‌ها، سریال‌ها و انیمیشن‌هایی که کودکان و نوجوانان در دوره‌ای خاص به تماشای آن‌ها می‌نشینند. در نوشته‌های کودکان بیش از آنکه با ارتباط محتوایی یا الهام‌گرفتنی از طرح متن‌ها یا روایت‌های پیشین روبه‌رو باشیم، با ورود شخصیت‌های هنری و ادبی به گفته‌ی آن‌ها مواجه هستیم. به عنوان نمونه، مهدی مردانی، نوجوان دوازده‌ساله، در انشای خود با عنوان دوست داشتی جای چه کسی باشی؟ این جمله را بیان می‌کند:

«بیشتر از همه دوست داشتم جای هرکول باشم تا هر کاری که بخواهم بکنم. ولی اگر هرکول بدم اولین کارم این بود که پوریا را بلند کنم و چنان پرش کنم که دیگر تا آخر عمرم او را نبینم» (مردانی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

شخصیت افسانه‌ای هرکول، به دلیل قدرت بدنی بالا و توانایی‌های خارق‌العاده، از شخصیت‌های محبوب در بین پسران است. انیمیشن‌هایی که طی سال‌های اخیر پیرامون این شخصیت ساخته و پرداخته شده است، هرکول را به الگویی برای پسر بچه‌ها در عصر حاضر تبدیل کرده است. از نمونه انیمیشن‌ها و بازی‌های کودکانه درباره‌ی این شخصیت، می‌توان به انیمیشن و بازی کامپیوتری هرکول^۱ که هر دو در سال ۱۹۹۷، کمپانی دیزنی^۲ آن را برای مخاطبان کودک و نوجوان ساخت، اشاره کرد. اگرچه از تاریخ ساخت این انیمیشن و بازی آن، بیش از دو دهه گذشته است، ولی انیمیشن آن همچنان دیده می‌شود و می‌تواند چند نسل از کودکان را تحت تأثیر قرار دهد.

شخصیت «سیندرلا» نیز برای دختران همین نقش را ایفا می‌کند. همان‌گونه که پسران شخصیتی را با جثه‌ای بزرگ و قدرت بدنی بالا الگوی خود قرار می‌دهند، دختران نیز سیندرلا را که یک پرنسس زیبا است، به عنوان الگوی خود برمی‌گزینند، این

1. Hercules

2. Disney

هم‌ذات‌پنداری تا آنجا است که گاهی دختران در داستان‌هایشان سیندرلا را به جای شخصیت خود می‌نشانند. در داستان سیندرلا به دبستان می‌رود که فرشته حسن، کودک هفت‌ساله نوشته است، با نمونه‌ای از این امر مواجه می‌شویم. با توجه به سن و جنسیت نویسنده‌ی داستان و واقعی بودن اسامی سایر شخصیت‌ها (امیر و مجید) به نظر می‌رسد که نویسنده شخصیت سیندرلا را به جای خود نشانده و داستان را با محوریت آن شخصیت بیان کرده است. «روزی سیندرلا به شهر رفت و دو تا بچه را دید. بچه‌ها به سیندرلا می‌گفتند: «نگاه کنید، سیندرلا به کلاس اول می‌رود!» سیندرلا به کلاس اول می‌رفت و آن بچه‌ها، یعنی امیر و مجید، به کلاس دوم می‌رفتند...» (حسن، ۱۳۸۲: ۱۶).

۳.۴. تبیین

فرکلاف گذر از مرحله‌ی تفسیر به تبیین را این‌گونه بیان می‌کند: «درحالی‌که تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده‌ی اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). او هدف را در مرحله‌ی تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی می‌داند. پرسش‌های مطرح‌شده در بخش تبیین، در سه مبحث زیر خلاصه شده است:

۱. عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل‌دادن این گفتمان مؤثر است؟

۲. ایدئولوژی‌ها: چه عناصری از دانش زمینه‌ای که استفاده شده‌اند، خصوصیت ایدئولوژیک دارند؟

۳. تأثیرات: جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یادشده نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در راستای دگرگون‌ساختن آن عمل می‌کند؟ (همان، ۲۵۰)

با توجه به آنچه گفته شد، در این قسمت، گفتمان‌های مسلط در جامعه و خانواده‌های

ایرانی و تأثیر آن‌ها بر متون کودکان را بررسی می‌کنیم. این گفتمان‌ها عبارتند از: گفتمان سنتی با رنگ‌وروی ایرانی، دینی و گفتمان غرب‌گرای مدرن.

۱.۳.۴. گفتمان سنتی

گفتمان غالب و حاکم بر خانواده‌ی ایرانی تا قبل از وقوع تغییرات معاصر، گفتمان مسلط سنتی بوده است که می‌توان ویژگی‌های آن را این‌گونه بیان کرد: «تصمیم‌گیری توسط بزرگ خانواده (مرد)، دخالت در امور فرزندان و حتی نوه‌ها، کار بیرون از خانه مختص به مردان و پسران و کار تربیت فرزندان و برخی از امور داخلی با زنان و دختران، تمرکز قدرت در هرم خانواده (مرد)، روابط یک طرفه‌ی مبتنی بر اقتدار و تحمیل، همسریابی و همسرگزینی توسط والدین، غلبه‌ی ازدواج‌های خویشاوندی، عدم ابراز علاقه‌ی آشکار مرد به زن، وفور روابط خویشاوندی، ازدواج‌های ترتیب داده‌شده، بی‌توجهی به بخشی از حقوق زنان و دختران، شباهت نسل‌ها» (صادقی فسایی، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۳). بنابراین، خانواده‌ی سنتی در ایران، به لحاظ توزیع و شیوه اعمال قدرت، خانواده‌ی پدرسالار محسوب می‌شود. اگرچه الگوهای خانواده‌ی امروزه با تغییرات بسیاری همراه بوده‌اند، اما الگوی خانواده‌ی سنتی همچنان در بسیاری از خانواده‌های ایرانی دیده می‌شود و در متن‌های بررسی‌شده نیز، بیشترین نمونه‌ها مربوط به همین گفتمان است. از طرف دیگر، گفتیم که فرکلاف گفتمان را بخشی از یک مبارزه‌ی اجتماعی می‌داند. در داستان‌ها و روایات نوشته‌شده‌ی کودکان و نوجوانان، با شخصیت‌هایی مواجه می‌شویم که تلاش می‌کنند تا در برابر کلیشه‌ها و گفتمان سنتی ایستادگی کنند، اما اغلب توانایی مقابله با گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم را ندارند. به‌عنوان نمونه، در داستان باید قرمه‌سبزی بخوری که دختری هشت‌ساله آن را نوشته است، شاهد شکل‌گیری مبارزه‌ای علنی در راستای دگرگون‌سازی روابط موجود در گفتمان کلیشه‌ای مردسالار هستیم که نویسنده‌ی داستان خلاقانه به آن شکل داده است.

«در روستای خیلی خیلی دور یک چوپان با یک دختر کوچولو زندگی می‌کرد. دختر بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد. یک روز چوپان به دختر گفت من امروز می‌خواهم قرمه‌سبزی درست کنم. دختر گفت من دوست ندارم. چوپان گفت تو باید حتماً بخوری وگرنه از

خانه بیرون می‌کنم. ولی دختر گفت من نمی‌خورم. چون از شما خیلی بدم می‌آید. چوپان گفت یک باره دیگر بگو. باز هم دختر گفت من از شما بدم می‌آید و چوپان عصبانی شد و گفت تو از خانه بیرونی. دختر ناراحت شد. و رفت. چند روز گذشت و دختر برگشت. دختر دیگر خودخواه نبود و قرمه‌سبزی را خورد» (حسن، ۱۳۸۲: ۱۴).

تمرکز قدرت در هرم خانواده (مرد)، روابط یک‌طرفه‌ی مبتنی بر اقتدار و تحمیل و بی‌توجهی به بخشی از حقوق زنان و دختران که از مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان خانوادگی سنتی است، در این متن کاملاً برجسته است. کنشگر در ابتدای متن، در تلاش است تا در برابر اعمال سلطه‌ای که از جانب شخصیت مذکر داستان به او القا می‌شود، ایستادگی کند؛ اما در نهایت نه تنها در این مبارزه پیروز نمی‌شود، بلکه با تسلیم در برابر چوپان که در اینجا مرکز قدرت است به نوعی منفعل بودن خود به‌عنوان جنس مؤنث و توانایی نداشتن برای مقابله با جنس برتر را می‌پذیرد. علاوه بر این، نویسنده با به‌کارگیری عبارت «روستای خیلی خیلی دور» و همچنین استفاده از شخصیت «چوپان»، محیطی روستایی را برای ما به تصویر می‌کشد. در واقع روستا نمادی از بدویت، دورافتادگی، کوچکی یا خردبودگی و توسعه‌نیافتگی است و روابط افراد در آن کاملاً بر مبنای کلیشه‌های جنسیتی و گفتمان سنتی صورت می‌گیرد. همچنین، چوپان نمادی از اقتدار (در برابر گوسفند/ گله)، استبداد جاهلانه و سلطه است. بنابراین در دانش زمینه‌ای نویسنده، گفتمان کلیشه‌ای سنتی در جوامع روستایی بسیار برجسته و همچنین تغییرناپذیر است. در حقیقت این روایت برآمده از ضمیر ناخودآگاه راوی است و انعکاسی از ذهنیت شرقی، یعنی مدلی از حکومت شبان‌رمگی که شکل‌دهنده‌ی ساختار سیاسی ملل شرقی است.

پس از ورود اسلام به ایران، گفتمان دینی یا اسلامی ایرانی در برخی از خانواده‌ها، جایگزین گفتمان ملی یا سنت‌گرای ایرانی شد که این امر پس از انقلاب اسلامی و برپایی حکومت دینی، بسیار شدت گرفت. عناصر اجتماعی و فرهنگی تشکیل‌دهنده‌ی خانواده‌های اسلامی ایرانی، برآمده از مؤلفه‌های مطلوب خانوادگی سنتی ایرانی و همچنین آموزه‌های دین اسلام درباره‌ی خانواده است. گفتمان اسلامی چنان با گفتمان ایرانی در باب خانواده و روابط زن و مرد عجین می‌شود که گاه امکان تمایز و تفکیک آن‌ها محال

به نظر می‌رسد.

«مروجان این الگو مدعی هستند باتوجه‌به آموزه‌های دینی و برخی از مؤلفه‌های هویت اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌ی ایران، می‌توان به خانواده‌ای سالم و اخلاقی دست یافت و البته لازمه‌ی چنین تحولی، ایجاد سبک زندگی ایرانی‌اسلامی است. از جمله ویژگی‌های این خانواده توجه به حقوق زن و مرد باتوجه‌به احکام و توصیه‌های اسلام و محوریت اصالت جمعی و اصالت فردی خواهد بود. قواعد حقوقی و فقهی منتج از دین اسلام، در تنظیم مناسبات درونی ساختار خانواده نقش برجسته‌ای دارند و به لحاظ محتوایی، چنین الگویی در تاریخ جامعه‌ی ایران، در برخی خانواده‌ها جریان داشته است» (صادقی فسایی، ۱۳۹۶: ۲۴).

۲.۳.۴. گفتمان غرب‌گرای مدرن

رویاری نظام اجتماعی ایران با جریان مدرنیته، موجب دگرگونی‌های خرد و کلان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شد، که این مواجهه‌ها خود به سرمنشأیی برای شکل‌گیری تأملات اجتماعی تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که به تدریج گفتمان‌هایی پیرامون دیدگاه و نگرش متفکران به رابطه‌ی مدرنیته، فرهنگ سنتی ایرانی، دین و زندگی اجتماعی شکل گرفت (رک. صادقی فسایی، ۱۳۹۶: ۱). جریان مدرنیته، الگو و ساختار برخی از خانواده‌های امروزی ایرانی را تحت تأثیر قرار داده است (رک. جنادله و رهنما، ۱۳۹۳: ۲۷۸). در خانواده‌ی مدرن ویژگی‌های متعددی دیده می‌شود: «اصالت فردی و برجسته‌بودن عاملیت اعضای خانواده، خانواده‌ی هسته‌ای، خانواده‌ی لیبرال، برابری حقوق زن و مرد، غیراقتدارگرا، تصمیم‌سازی با مشارکت اعضای خانواده، حق اشتغال زنان و استقلال مالی آن‌ها، برهم‌خوردن روابط قدرت نظام پدرسالار، توزیع قدرت در خانواده، روابط مبتنی بر عاطفه و احترام متقابل، کاهش تعداد فرزندان، دخالت‌نکردن سایر خویشاوندان در امور خانواده‌های نوپا، آزادی والدین و استقلال در تصمیم‌گیری، انتخاب و فردیت اعضای خانواده، استقلال مالی مرد و زن از پدر و مادر خویش، همسریابی افراد و همسرگزینی با رضایت والدین، آشکارکردن و بروز علاقه‌ی والدین به یکدیگر، توجه به حقوق زنان و کودکان» (صادقی فسایی، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۴). در خانواده‌های امروزی ایرانی، برخی از ویژگی‌های خانواده‌ی مدرن به چشم می‌خورد؛ اگرچه این ویژگی‌ها بیشتر در قالب یک

تحول در لایه‌ی آشکار گفتمان مسلط در خانواده نمایان است و پس از کمی تعمق، باز هم به لایه‌های پنهان گفتمان کلیشه‌ای سنتی در آن گفتمان‌ها برمی‌خوریم. این امر ممکن است حاصل تناسب‌نداشتن میان میزان و سرعت توسعه‌ی ارتباطات و پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌ی ایرانی باشد (رک. معتمدنژاد، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

نویسندگان کودک و نوجوان نیز در متن‌های خود این امر را انعکاس داده‌اند. به‌عنوان نمونه، نخستین متنی که در بخش توصیف به آن پرداختیم، متنی بود با عنوان *خانواده‌ی خوشبخت* که ویژگی «تصمیم‌سازی با مشارکت اعضای خانواده» را به ما یادآور می‌شد. «پدر خانواده گفت: به نظر شما چه کاری باید برای پیشرفت خانواده انجام دهیم؟ پسر خانواده جواب داد: من دیگر بزرگ شده‌ام، پس اجازه دهید بروم سر کار. دختر گفت: به نظر من باید تغییراتی خوب برای پیشرفت‌مان انجام دهیم. زن گفت: باید کمتر پول خرج کنیم» (روح، ۱۳۹۲: ۱۵۹).

اما همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان کردیم، در لایه‌های پنهان این متن، تسلط گفتمان کلیشه‌ای مردسالار، کاملاً نمایان است. در دست‌نوشته‌ی نابود شدم نیز که درباره‌ی احساس استقلال دختری نوجوان در شرایط غیبت مادر در خانه نوشته شده بود، ویژگی «حق اشتغال زنان و استقلال مالی آن‌ها» برجسته می‌شود.

«واسه کارکردن، بابام یه ایده داد بهم: برنامه‌نویسی اندروید. واقعن ایده‌ی خوبیه. یه اپ نصب کردم که آموزش برنامه‌نویسیه. امیدوارم این یکی جدی‌ جدی بگیره» (سلامت، ۱۳۹۶: ۷۷).

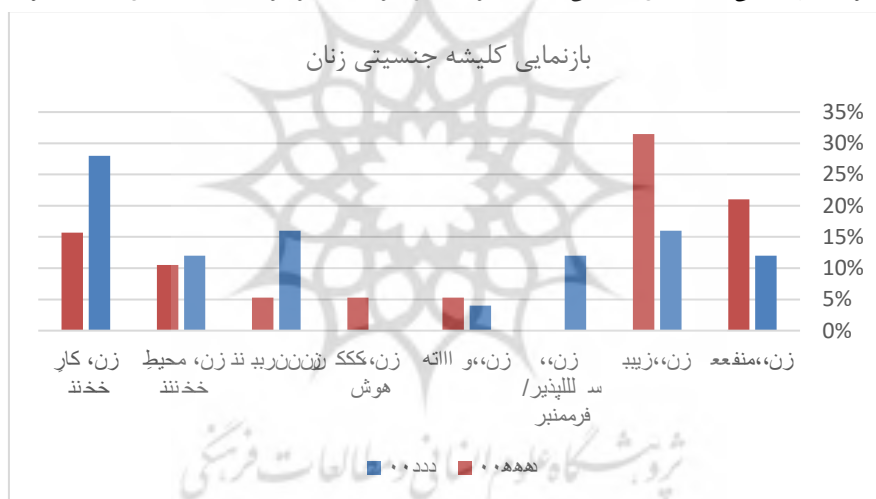
اما در ادامه باز هم به «اختصاص یافتن امور داخلی خانه به جنس مؤنث» برمی‌خوریم که از ویژگی‌های بارز گفتمان کلیشه‌ای سنتی است.

«دیدم که توانایی به دوش‌کشیدن مسئولیت‌های خانه‌داری رو دارم. همه‌شو. از ظرف‌شستن تا مرتب‌کردن وسایل و همه‌چی» (همان).

۵. نتیجه‌گیری

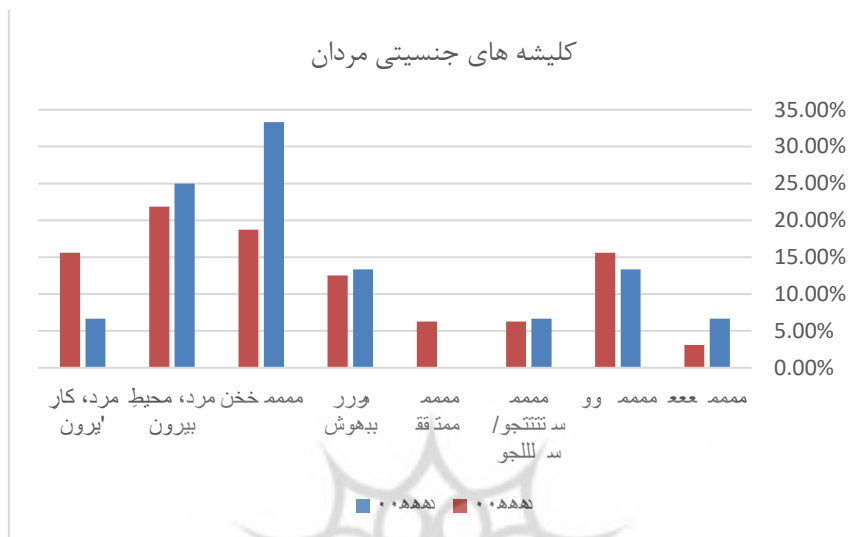
کلیشه‌های مهم جنسیتی که در نوشتارهای کودکان و نوجوانان بازتاب داشته است، در نمودارهای زیر نشان داده شده است. گفتنی است که این کلیشه‌ها از تعداد ۵۶ نمونه از نوشته‌های کودکان و نوجوانان که به صورت داستان و غیرداستان (انشا) در طول نزدیک به دو دهه؛ یعنی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸ در مجله‌ی عروسک سخنگو منتشر شده‌اند، استخراج گردیده است. نمودار نخست، بازتاب کلیشه‌های جنسیتی زنان و نمودار دوم، کلیشه‌های جنسیتی مردان را نشان می‌دهد.

نمودار ۱. بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی زنان در نوشته‌های کودکان و نوجوانان در دو دهه‌ی هشتاد و نود



همان‌گونه که در نمودار یک مشاهده می‌کنیم، میزان و نحوه‌ی بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی زنان، در دو دهه‌ی هشتاد و نود تغییرات بسیاری داشته است. در دهه‌ی هشتاد بیشترین بازنمایی زنان در متون، تحت تأثیر کلیشه‌ی «زن خانه‌دار» بوده و پس از آن کلیشه‌های «زن قربانی» و «زن زیبا» بیشترین بازتاب را داشته‌اند. اما در دهه‌ی نود، کلیشه‌ی «زن خانه‌دار» کاهش چشمگیری می‌یابد و بیشترین بازنمایی‌ها مرتبط به «زن زیبا» و «زن منفعع» بوده است. همچنین برای کلیشه‌ی زن سلطه‌پذیر/ فرمان‌بر که در چندین متن در دهه‌ی هشتاد بازتاب داشته است، در متن‌های بررسی شده در دهه‌ی نود نمونه‌ای یافت نشد.

نمودار ۲. بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی مردان در نوشته‌های کودکان و نوجوانان در دو دهه‌ی هشتاد و نود



درباره‌ی کلیشه‌های جنسیتی مردان نیز، همان‌گونه که در نمودار دو مشاهده می‌کنیم، بیشترین بازنمایی در دهه‌ی هشتاد مرتبط با کلیشه‌ی «مرد خشن است» که در دهه‌ی نود این کلیشه باز نمود بسیار کمتری پیدا می‌کند. کلیشه‌های «مرد بیرون شاغل در بیرون از خانه»، «مرد قوی» و «مرد باهوش» هم پس‌از آن پربسامدترین کلیشه‌های دهه‌ی هشتاد بوده‌اند. همچنین در دهه‌ی نود کلیشه‌های «مرد شاغل در بیرون از خانه» و «مرد خشن» بیشترین بازنمایی را داشته‌اند. اما نکته‌ی جالب توجه این است که ما در نمودار دو که مربوط به کلیشه‌های جنسیتی مردان است، با نمودار متوازن‌تری نسبت به نمودار یک مواجه هستیم. این امر نشان می‌دهد کلیشه‌های جنسیتی مرتبط با زنان تفاوت محسوس‌تری در مقایسه با کلیشه‌های مردان در این دو دهه داشته است.

علاوه بر این، در متن‌های دهه‌ی نود ما با هفت نمونه شکسته‌شدن یا زیرسؤال‌رفتن کلیشه‌ی جنسیتی خاص مواجه شدیم که این تعداد در متن‌های دهه‌ی هشتاد یک نمونه بود. گفتنی است که این تغییرات مرتبط با بخشی از یک داستان یا روایت است و نویسندگی کودک یا نوجوان در بخش‌های دیگر نوشته‌اش باز هم به بازتولید انگاره‌های گفتمان سنتی جنسیت می‌پردازد.

علاوه بر آنچه در تحلیل دو نمودار بالا بیان گردید، نتایج دیگری نیز از تحلیل نمونه‌های

بررسی شده در متن پژوهش به دست آمده است. از جمله اینکه در متن‌های بررسی شده، ۱۴ داستان و روایت به مقایسه‌ی دو جنسیت پرداخته‌اند که از بین آن‌ها سیزده نمونه (۹۳٪) آن‌ها پسر را جنس برتر دانسته و تنها یک نمونه (۷٪) دختر را جنس برتر می‌دانستند. علاوه بر این، در هیچ‌یک از نمونه‌ها به تساوی این دو جنسیت اشاره‌ای نشده است.

به‌عنوان نتیجه و دستاورد کلی پژوهش می‌توان گفت اگرچه جامعه‌ی ایرانی در حال حرکت به سمت مدرنیته است و امروزه تحت تأثیر گفتمان غرب‌گرایی مدرن شاهد تحولاتی در زمینه‌ی انگاره‌های جنسیتی از جمله تغییر در نقش‌های جنسیتی زنان در جامعه هستیم، اما همچنان گفتمان سنتی در جامعه‌ی ایرانی در بازتولید پاره‌ای از کلیشه‌های جنسیتی ایفای نقش می‌کند و به‌خوبی می‌توان آن‌را در نوشتارهای کودکان که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر این گفتمان هستند، مشاهده کرد. به‌عبارت دیگر، در ذهن کودکان و نوجوانان، نقش‌های مردانه و زنانه به‌صورت تفکیک‌شده و بر اساس بقایای نظام مردسالار صورت‌بندی می‌شوند.

منابع

- اکبرزاده، نیما. (۱۳۹۸). «هی می‌شورم». عروسک سخنگو، شماره‌ی ۳۱۵، تیر و مرداد، صص ۱۰۹.
- بهجت، فاطمه. (۱۳۹۷). *بازنمایی هویت جنسی در کتاب‌های دبستانی فارسی و علوم اجتماعی دهه‌ی ۵۰ و ۶۰*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- ترادگیل، پ. (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه‌ی محمد طباطبایی، تهران: آگه.
- پاک‌نیا، محبوبه؛ مردیها، مرتضی. (۱۳۸۸). *سیطره‌ی جنس*. تهران: نی.
- رضایی، مانا. (۱۳۸۹). «در زمان‌های قدیم». عروسک سخنگو، شماره‌ی ۲۳۰، دی، ص ۹۱.
- پورگیو، فریده؛ ذکاوت، مسیح. (۱۳۸۹). «بررسی نقش‌های جنستی در «خاله سوسکه»». *مطالعات ادبیات کودک*، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۲، صص ۲۷-۴۳.
- روح، پرهام. (۱۳۹۲). «خانواده خوشبخت». عروسک سخنگو، شماره‌ی ۲۶۷-۲۶۸، بهمن و اسفند، صص ۱۵۹.

- حسن، فرشته. (۱۳۸۲). «سوپررضا». عروسک سخنگو، شماره‌ی ۱۴۶، دی، صص ۱۴-۱۶.
- جنادله، علی؛ رهنما، مریم. (۱۳۹۳). «دگرگونی در الگوی متعارف خانوادگی ایرانی». *خانواده‌پژوهی*، شماره‌ی ۳۹، صص ۲۷۷-۲۹۶.
- سری، روناک. (۱۳۹۴). «باتوجه‌به عنوان». عروسک سخنگو، شماره‌ی ۲۸۹-۲۹۰، آذر و دی، صص ۱۱۶-۱۱۷.
- سلامت، ساحل. (۱۳۹۶). «نابود شدم». عروسک سخنگو، شماره‌ی ۳۰۳، خرداد-تیر، صص ۷۷.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ عرفان‌منش، ایمان. (۱۳۹۶). *گفتمان‌ها و خانوادگی ایرانی: جامعه‌شناسی الگوهای خانواده؛ پس از مناقشه‌های مدرنیته در ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- گرت، استفانی. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی جنسیت*. ترجمه‌ی کتابیون بقایی، تهران: نی.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه‌ی فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- قاسم‌لوئیان، شکیبیا. (۱۳۸۷). «نفرین پدری». عروسک سخنگو، شماره‌ی ۲۰۱-۲۰۲، مرداد و شهریور، صص ۲۶-۲۷.
- مردانی، مهدی. (۱۳۹۵). «دوست‌داشتی جای چه کسی باشی؟». عروسک سخنگو، شماره‌ی ۲۹۵-۲۹۶، خرداد و تیر.
- معمدندزاد، کاظم. (۱۳۸۸). *ارتباطات در جهان معاصر*. تهران: شهر.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی*. ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- مهدوی‌هزاوه، علیرضا. (۱۳۹۳). «ولی‌خب، دختر نیستم!». عروسک سخنگو، شماره‌ی ۲۶۹-۲۷۰، فروردین و اردیبهشت، صص ۶۶-۶۷.
- مهران، گلنار؛ نراقی‌زاده، افسانه؛ ملک‌زاده، شیما. (۱۳۹۶). «بررسی نقش کلیشه‌های جنسیتی کتاب‌های ادبیات فارسی و زبان فارسی سال اول دبیرستان در انتخاب رشته‌ی تحصیلی دانش‌آموزان دختر و پسر». *نوآوری‌های آموزشی*، شماره‌ی ۶۱، صص ۴۳-۶۶.

میرمحمدرضائی، سیده زهرا؛ ساروخانی، باقر. (۱۳۹۷). «نقش جهانی شدن در تغییرات دو دهه‌ی اخیر خانواده ایرانی». *فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، شماره‌ی ۴۴، صص ۱۳۱-۱۶۴. یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نی.

Coupland, N. and Jaworski, A. (1999). *The Discourse Reader*, London: Routledge.

Richard H. Haswell, and Janis Tedesco Haswell. (1996). "Gender Bias and Critique of Student Writing". *Assessing Writing*, No 3, PP 31-83.

Semartini, Atur. (2020). "Gender Stereotypes in Students". *English Writing*, *Journal of English Language Literature and Teaching*, No 1, PP 78-88.

